

متن پیاده سازی شده جلسه سیزدهم سال سوم درس خارج اصول فقه دور دوم - 30 مهر 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 205 و 206: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

دو نکته:

1. برخی فضلا سوال کردند که آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا»، که امام معصوم علیه السلام، «اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا» را به امامان دوازدهگانه تفسیر نموده اند، در کدام دسته از روایات قرار می گیرد؟ آیا شهر بر شخص اطلاق می گردد، به این صورت که گفته شود کلمه «شهر» در عربی دارای دو مصداق می باشد: 1. محرم، صفر و ... 2. حضرات معصومین علیهم السلام، تا آن را از باب توسعه در معنا بگیریم؟

پاسخ با مراجعه به اهل لغت مشخص می گردد. ابن فارس که معمولا ریشه کلمات را بیان می کند، می گوید: «ش ه ر» اصل صحیح و سپس راجع به شهر می فرماید: «يَدُلُّ عَلَى وَضُوحِ فِي الْأَمْرِ وَ إِضَائَةِ...»؛ یعنی شهر مصدری، به معنای روشنایی و تابیدن و شهر به معنای پدیدۀ تابان می باشد. لذا اصل کلمه شهر مربوط به ماه (در آسمان) می باشد. سپس می افزاید: «و هو في كلام العرب الهلال ثم سمي كل ثلاثين يوماً باسم الهلال». بنابراین کلمه «شهر» با معنای «شیء تابان» دارای مصادیقی است. هلال آسمان، دوازده هلال زمین و قهرا پیامبران و صالحان هم هلال هستند. بر این اساس این همان قسم اول یعنی توسعه در مصداق معنا می باشد.

2. در سخنان گذشته با استناد به روایات، اصرار ورزیدیم که بعضا منظور از محرمات الهی (مثلا میتة) در قرآن، رجال می باشد. مثلا میتة و دم، بر شخص هم اطلاق می گردند. بعضی از دوستان گفتند که چندی از این مطالب حتی از خود قرآن نیز قابل استخراج می باشد؛ مثلا از آن جایی که کافر و امام جائز از نگاه قرآن زنده به حساب نمی آیند، اطلاق لفظ میتة یا میت بر آن ها صحیح است. آنچه که در این جا شایسته طرح می دانیم این است که ما در این بخش میل به اطاله نداریم؛ چراکه در حال بحث در علم اصول می باشیم، نه تفسیر. استفاده ما از روایات، هرگز به معنای این نیست که نتوان این ها را از قرآن استخراج نمود؛ منتها آن وابسته به تتبع و تحقیق در وادی قرآن می باشد که این میدان شما فضیلت گرامی را می طلبد. با این وجود باید گفت که با هرگونه استفاده ای از قرآن هم موافق نیستیم؛ می بایست با مشاهده نوع بهره گیری، در این مورد تصمیم ساخت.

دسته ی پنجم روایات: فرازمان بودن قرآن

در برخی روایات، همچون روایت حمران بن اعین، باطن داری قرآن به جریانش در زمان های مختلف تفسیر شده بود. به عنوان نمونه، مشاهده می شود که به آیه ای چون «أوفوا بالعقود» در طول چهارده قرن استدلال شده و می شود و بی شک در آینده های ولو دور هم خواهد شد. این سخن امام علیه السلام را چنانچه خواهیم به زبان پارسی بیان نماییم، تعبیر به «فرازمان بودن قرآن» خواهیم نمود؛ به زبان ساده، قرآن جاودان است.

علاوه بر روایت حمران، روایت دیگری در اوائل بحث ما راجع به قرآن، مطرح گردید که صراحتا ناظر به این مطلب بود: «ان

الله تبارک و تعالی لم یجعلہ لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس» که در همان زمان به این اشاره نمودیم که در بخش نخست امام علیه السلام قرآن را جاودان و در بخش دوم، آن را جهانی معرفی می‌نمایند. بنابراین چنانچه فقیه سترگی چون آقای نراقی فرمود آیه شریفه «اوفوا بالعقود»، دردی از عقود زمان‌های پس از نزول قرآن دوا نساخته و در این موارد نمی‌توان بدان استدلال نمود، می‌توان دم به مناقشه برآورد.

کنون، آیا فرازمانی و فرامکانی قرآن، به معنای استعمال برخی الفاظ آن در بیش از یک معنا می‌باشد؟ خیر. باید گفت که اتفاقاً این همان کشداری معنا یا نظر به مصادیق جدید می‌باشد. فی المثل، «اوفوا بالعقود» که در طول تاریخ دارای مصادیقی بوده است، امروزه نیز که در بازارهای بورس، فرابورس و ... مصادیقی نو همچون باران برای کلمه «عقد» جاری شدن گرفته، دارای مصادق‌های بسیار می‌باشد.

اما آیا می‌توان به جهت اثبات یا نفی مصادیق جدید به چنین آیاتی تمسک کرد؟ بی‌شک پاسخ مثبت است. اصلاً باید گفت که امثال آیات شریفه «اوفوا بالعقود»، «احل الله البیع» و «إلا أن تكون تجارة...»، همگی ظهورات قرآن هستند و این‌که روایت از آن‌ها با عنوان بطن یاد نموده است، به اعتبار تنزیل می‌باشد.

بنابراین چه گفته شد، در دسته پنجم روایات، اصطلاحی به نام بطن داریم که به معنای جریان قرآن در زمان‌های آینده می‌باشد. این معنا ارتباطی با استعمال لفظ در بیش از یک معنا نداشته و راه استنباط هم در این بخش باز می‌باشد؛ بلکه اصلاً از نظر اصول باید گفت که این‌ها بطن به حساب نیامده و از ظهورات قرآن می‌باشند.

نتیجه‌گیری از «جمع‌بندی روایات»:

أ) لیس للبطن تفسیر واحد. چه بسا در ابتدای ورود به بحث، تصور ما این بود که بطن تنها یک تفسیر را داراست؛ لکن هم‌اکنون به مدد روایات دریافتیم که گاهی بطن از جنس معنا و گاه از جنس غیرمعنا می‌باشد؛ مثلاً آن‌جا که گفته شد قرآن فرازمان و فرامکان است، بطن یک وصف قرآنی به حساب آمد یا هنگامی که بیان شد: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» بطن مفهومی از جنس واقعیت را دارا بود؛ نه معنا. البته پرواضح است که این‌که بطن دارای دو یا سه لایه معنایی باشد، منافاتی در میان این معانی به حساب نمی‌آید.

ب) هیچ یک از روایات از قبیل استعمال لفظ در بیش از یک معنا نمی‌باشند. بنابراین آن‌چه از این نوع استعمال به نظر رسد، یا از دسته نخست (توسعه در مصداق معنا) یا از سنخ دلالت اشاره (استخراج یک مدلول تصدیقی) یا در جرگه تأویل می‌باشد. با این وجود اصراری بر این‌که هیچ کلمه‌ای در قرآن کریم در بیش از یک معنا به کار گرفته نشده است، نداریم؛ چراکه چنین ادعا، نیازمند به سیری زمان‌بر است که ما به موجب فقدان ثمره عملی، از آن چشم می‌پوشیم. مثلاً چه بسا در آیه شریفه «عدة الشهور»، چنانچه نتوانسته بودیم برای کلمه شهر جامعی درست کنیم، می‌گفتیم این کلمه در دو معنا به کار رفته است.

ج) نتیجه دیگری که حاصل می‌آید، این مهم است که استناد به بطون آیات در استنباط احکام صحیح می‌باشد. مثلاً به هنگام بحث از حرمت پذیرش ولایت جائز در مکاسب محرمة (مگر به واسطه مصلحت یا اضطرار)، می‌توان به آیه سوم سورة مائده تمسک جست. یا به استناد آن آیه مبارکه در سورة عبس (فلینظر الانسان الی طعامه) فقیه می‌تواند در کتاب فتوای خود حکم به وجوب یا استحباب بررسی صلاحیت معلم به هنگام انتخاب او یا بررسی علمی که از او گرفته می‌شود نماید. جالب آن‌که امام هادی علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «فلینظر الانسان الی علمه الذی یاخذه»؛ یعنی نگاه به خوراک نماید؛ اما بعد

اضافه نموده‌اند: «عمّن یاخذه»؛ به این بنگرد که چه کسی خوراک را می‌دهد. گویا در پی این فرمایش هستند که هم خوراک را و هم کسی را که خوراک می‌دهد نگاه کند؛ مشابه این بیان که بدانند می‌خواهد چه غذایی بخورد و از کدام رستوران. حتی چه بسا امتداد این آیه در فقه تربیت این شود که زمانی که بخواهیم یک کودک (اعم از این که این کودک خواهر شخص باشد یا برادر یا نوه یا شاگرد) را نزد یک مربی بفرستیم، لازم است در بررسی آن مربی کوشید. هم‌چنین می‌توان در تمسک به این آیه تا دستوراتی برای نظام اسلامی نیز پیش رفت و بیان نمود که نظام اسلامی موظف است در این‌که آموزش و پرورش و دانشگاه را به چه کسانی می‌سپارد دقت نماید تا هم به نام تعهد، دانش و تخصص زیر سوال نرود و هم تعهد فدای تخصص نگردد.

آن‌چه در نتیجه سوم مورد اهتمام است، استحکام معنای بطنی مورد استناد، به دلیل می‌باشد؛ به بیان دیگر، یصح فی ما ورد و ذکر شیء بطناً لآیتین، إن تمّ دلیله أو صحّته المحاوره، یصح الاستناد إلیه و استنباط حکم یناسب ما استفید من البطن؛ برای تمامیت دلیل، می‌توان به روایات رجال یا روایت طعام مثال زد و تصحیح محاوره نیز نظر به دلالت اشاره دارد که حضرت امیر

سلام الله عليه استفاده کردند؛ این که این دو را مجزا نمودیم، اشعار به این مطلب دارد که دلالت اشاره نیازی به دلیل خاص ندارد؛ بلکه گاه خود محاوره قرآن به گونه‌ای است که کنار هم گذاردن دو آیه همانا و استخراج یک نتیجه جدید همانا. آرای مشاهیر اصول در مورد مسأله استعمال قرآن، بطون و سایر آن چه بیان شد:

از آن جا که بعید است شیخ انصاری به این بحث‌ها ورودی کرده باشد، ابتدا به متون آقای آخوند نظر تدقیق می‌افکنیم. ایشان، با توجه به این که مخالف استعمال در بیش از یک معنا می‌باشد، به هنگام بحث حول محور قرآن، می‌فرماید استعمال در بیش از یک معنا ارتباطی با قرآن ندارد؛ آن جا هم که بیان شده که قرآن دارای بطون می‌باشد، معنایش این نیست که این‌ها معانی مراد از آیه هستند؛ بلکه آن بطن یک معنایی است که مقارن با استعمال آیه به دست می‌آید. عبارت ایشان این است: «لا دلالة لها (برای اخبار بطون) أصلاً على أن إرادتها كان من باب إرادة المعنى من اللفظ (یعنی بطون معنای مراد از آیه نیست؛ معنای مراد مقارن با استعمال آیه است.) فلعلها (شاید بطون) كانت بإرادتها في أنفسها حال الاستعمال في المعنى (خداوند متعال به عنوان یک حقیقت اراده می‌کند؛ اما در حال استعمال در معنا.) لا من اللفظ كما اذا استعمل فيها». کلمه مقارن که در عبارت پیشین به کار برده شد، معادل کلمه «حال الاستعمال» در بیان آخوند می‌باشد که به فهم ما کمک می‌کند. مثلاً خدا مقارن با «ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا» اراده کرده است که ائمه هم دوازده نفر می‌باشند. بنابراین این آیات نه ارتباطی به استعمال در بیش از یک معنا دارند و نه نسبتی با کشداری معنا. با این بیان، علاوه بر این که مخاطب گرامی خود با اندک التفاتی به ناتمامی این سخنان واقف خواهد گشت، پرسش ما از مرحوم آخوند این است که آیا روایات بطون، چنین مقارنتی بیان می‌داشتند؟ ایشان احتمال دومی نیز بیان می‌فرمایند: «أو كان المراد من البطون لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ و إن كان أفهامنا قاصرة عن ادراكها»؛ یعنی در این گونه موارد، بگوییم که قرآن در معنایی استعمال کرده که این لازمی دارد؛ گاهی لازم عرفی، بین و روان و گاه غیرعرفی است که تنها به وسیله انبیا و اولیا قابل فهم می‌باشد. درباره این بیان مرحوم آخوند نیز باید گفت که به نظر می‌رسد هیچ موردی نتوان برای آن مثال آورد. هم‌چنین شایان تذکر است که استناد به داستان امام علی علیه السلام در استخراج اقل مدت حمل، نیز در این جا ممکن نمی‌باشد. چراکه مطابق بیان گذشته، آن چه حضرت از آیه برداشت نمود، بطن به حساب نمی‌آید.

الحمد لله رب العالمين